

تاریخ



بررسی تاریخی گزارش
شیخ صدوق درباره
نرجس خاتون

مختار اصلانی*

چکیده

اقوال مختلفی درباره نام و نسب مادر حضرت مهدی ذکر شده است. عالمانی چون کلینی، مسعودی، نعمانی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن خلکان، شهید اول و... درباره نام و نسب مادر آن حضرت نظریاتی داشته‌اند. کلینی او را کنیزی سیاه از استان‌های شمالی سوران به نام (نوبه)، نعمانی، مسعودی، شیخ مفید و ابن خلکان مادر آن حضرت را کنیزی تربیت یافته در خانه حکیمه خاتون، شهید اول نام مادر آن حضرت را صقیل و شیخ صدوق، طوسی، طبری و اکثر محققان پس از شیخ طوسی مادر آن حضرت را نرجس دختر پادشاه روم معرفی کرده‌اند. با وجود این که اکثر محققان کوشیده‌اند حدیث شیخ صدوق را اثبات کنند، به این حدیث نیز اشکالاتی کرده‌اند که این مقاله آنها را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

نرجس، روم، پادشاه، قصر، کنیز، حضرت مهدی، جنگ، مسیح، قیصر، اسیر.

Archi

مادر بزرگوار حضرت مهدی از مادران نمونه تاریخ است که سؤال‌های متعددی در مورد نام، اصل و نسب آن حضرت وجود دارد و در پاره‌ای از موارد، تاریخ زندگی ایشان دچار تحریف و افسانه گشته است. در این نوشتار، اقوال مختلف در مورد نام و نسب آن بانو از نظر تاریخی نقد و بررسی می‌شود.

کتاب *اصول کافی* اثر مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹ قمری) نخستین و قدیمی‌ترین منبع در مورد مادر امام زمان، است که مادر آن حضرت را کنیزی از «نوبه» یکی از استان‌های شمال سودان، معرفی می‌کند. او درباره نص بر امامت ائمه در کنار حدیثی طولانی از حضرت محمد می‌نویسد:

يَأْتِي ابْن خَيْرَةَ الْإِمَاءِ ابْنُ التَّوَيْمَةِ الطَّيِّبَةِ الْفَمِّ، الْمُنْتَجِبَةِ الرَّحْمِ...^۱

می‌آید پسر بهترین کنیزان، فرزند کنیز نوبی نژاد، خوش‌دهن و خوش‌رحم...

مرحوم کلینی درباره نام و نسب مادر حضرت مهدی هیچ نظری از خود ندارد و این امر را هم به طور مستقل، در کنار احادیثی در اثبات امامان دوازده‌گانه از زبان امام رضا نقل می‌کند که با اخبار نقل شده درباره آن بانو، کاملاً تفاوت دارد و محدثان و مورخان، حتی شاگردان کلینی، خیلی به آن توجه نکرده‌اند.

کتاب *الغیبه*، اثر مرحوم نعمانی (متوفای ۳۶۰ قمری) دومین منبع در مورد مادر امام زمان است. در این کتاب، به اسم و نسب مادر امام زمان اشاره‌ای نشده، بلکه احادیث آن، همگی نشان می‌دهد که مادر آن حضرت «کنیزی سیاه» بوده است.^۲

اثبات الوصیة، اثر مسعودی (متوفای ۳۶۴ قمری) سومین منبعی به شمار می‌آید که در مورد مادر امام زمان خبر می‌دهد. نویسنده در این کتاب، در مورد مادر حضرت مهدی می‌نویسد:

امام حسن عسکری، کنیزی داشت که در خانه آن حضرت بزرگ شده و به سن بلوغ رسیده بود. اسم آن کنیز نرجس بود. امام روزی با تعجب به او نگاه کرد. پس از آن که حکیمه خاتون علت این نگاه را پرسید، آن حضرت فرمود: همانا مولود کریم از این کنیز است.^۳

مسعودی می‌گوید:

جماعتی از شیوخ علمای ما مثل علان (کلابی) موسی بن محمد الغازی و احمد بن جعفر بن محمد نقل می‌کنند که امام حسن عسکری به عمه خود گفت: امشب خداوند پسری به من می‌دهد. حکیمه گفت: این فرزند از چه کسی است؟ امام فرمود: از کنیز تو نرجس.^۴

مسعودی به ملیت و نسب آن بانو هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و فقط می‌گوید: مادر امام کنیزی بوده که در خانه خود امام، تربیت و بزرگ شده و بعد از واگذاری او از طرف حکیمه به امام عسکری، فرزندش از او به دنیا می‌آید. نکته جالب توجه در این خبر، این است که امام حسن عسکری به عمه خود می‌گوید: «این فرزند از کنیز تو نرجس به دنیا می‌آید.» یعنی حکیمه خاتون، صاحب اصلی کنیز بوده است.

کتاب *اصول کافی* اثر
مرحوم کلینی (متوفای
۳۲۹ قمری) نخستین
و قدیمی‌ترین منبع
در مورد مادر امام
زمان، است که
مادر آن حضرت را
کنیزی از «نوبه» یکی
از استان‌های شمال
سودان، معرفی می‌کند

کتاب *کمال‌الدین*، اثر شیخ صدوق (متوفای ۳۸۶ قمری)، چهارمین منبع در مورد امام زمان است. شیخ صدوق می‌نویسد:

مادر آن حضرت، کنیزی از روم بود که به اسارت مسلمانان درآمد و امام هادی آن را خرید.^۵

شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ قمری) در دوره غیبت کبرا، نخستین کسی است که درباره نسب مادر امام زمان گزارش می‌دهد. وی می‌نویسد:

مادر او کنیز است. بنا بر نقلی، نامش نرجس است.^۶

شیخ مفید، کنیز بودن مادر حضرت مهدی را قطعی می‌داند، اما درباره نام وی مطمئن نیست. *الغیبه* اثر شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ قمری)، شاگرد شیخ مفید، دومین منبع در این دوره است. وی به تفصیل جریان اسارت و به سامرا آمدن آن بانو را نقل می‌کند و می‌نویسد:

وَكَدَّ الخلف المهدی یوم الجمعة و أمه ریحانة و یقال لها نرجس و یقال لها صقیل و یقال لها سوسن...^۷

دو قرن بعد از شیخ طوسی، ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ قمری) مادر حضرت را «خمت» معرفی می‌کند و می‌نویسد:

ولادت امام مهدی روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری و اسم مادرش خمت است. بنا بر نقلی، نام مادرش نرجس است.^۸

یک قرن پس از او، شهید اول (متوفای ۷۸۶ قمری) درباره نرجس خاتون می‌نویسد:

امام زمان در شهر سامرا در روز جمعه پانزده شعبان سال ۲۵۵ قمری متولد شد. نام مادرش صقیل است. بنا بر نقلی، نام مادرش نرجس و بنا بر نقل دیگر، مریم بنت زیدالعلویه است.^۹

بنابراین، قدیمی‌ترین خبر در مورد ملیت مادر امام زمان به سال ۳۸۶ قمری برمی‌گردد که شیخ صدوق آن را در کتاب *کمال‌الدین* نقل می‌کند. بنا بر این خبر، مادر امام زمان، دختری از حاکمان مسیحی روم و مادرش نیز مسیحی بوده است. وی در جنگی اسیر مسلمانان شد و به کنیزی امام هادی درآمد.^{۱۰} بعد از شیخ صدوق، بسیاری از علما، مانند طبری شیعی،^{۱۱} شیخ

طوسی،^{۱۲} فتال نیشابوری،^{۱۳} ابن شهر آشوب^{۱۴} و عبدالکریم نیلی^{۱۵} و بیشتر متأخران، این حدیث را نقل کرده‌اند که سند همگی آنها به *کمال‌الدین صدوق* یا *الغیبه* طوسی می‌رسد.

با توجه به مطالب نقل شده، نظر علما درباره هویت مادر امام زمان را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

الف) بنا بر نظر نعمانی، مسعودی، شیخ مفید و ابن خلکان، مادر آن حضرت کنیزی تربیت شده در خانه حکیمه بوده است؛

ب) بنا بر نظر کلینی، او کنیزی سیاه از نوبه (از استان‌های شمالی سودان) به شمار می‌آمده است؛

ج) بنا بر نظر ابن خلکان، «خمت» بوده اسم مادر آن حضرت است؛

د) بنا بر نظر شهید اول، مادر امام زمان، «صقیل» نامیده شده است. وی اضافه می‌کند، بنا بر نقلی می‌افزاید که نام او «مریم بنت زیدالعلویه» است.

ه) شیخ صدوق، طوسی، طبری و بیشتر علمای بعد از صدوق، «نرجس»، دختر پادشاه روم را مادر آن حضرت می‌دانسته‌اند.

البته می‌توان نظر اول و دوم را با هم جمع کرد؛ زیرا بنا بر هر دو نظریه، مادر امام زمان کنیز بوده است. بنابراین، آن پنج قول را به سه نظریه می‌توان کاهش داد:

۱. مادر امام زمان کنیز تربیت شده در خانه حکیمه خاتون بوده است.

۲. وی، دختر زید علوی به شمار می‌آمد.

۳. مادر امام زمان کنیزی به نام نرجس از اولاد امپراتور روم بود.

بیشتر پژوهش‌گران معاصر مانند سید محمد صدر،^{۱۶} باقر شریف قریشی^{۱۷} و جاسم حسین،^{۱۸} پس از نقل اقوال مختلف، بیشتر در اثبات حدیث شیخ صدوق تلاش می‌کنند. البته جاسم حسین با خدشه وارد کردن در این حدیث، آن را ضعیف می‌شمارد.

با توجه به این که شیخ صدوق، نخستین شخصی است که به نام و نسب مادر امام زمان اشاره می‌کند، علما به خبر او اشکالاتی وارد ساخته‌اند که در این مجال، با ذکر مختصری از حدیث صدوق، وقایع تاریخی آن را بررسی می‌کنیم.

محمد بن بحر شیبانی می‌گوید: در سال ۲۸۶ قمری وارد

کربلا شدم و بعد از زیارت آن، به بغداد برگشتم و با مردی

به نام بشر بن سلیمان نخّاس از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از دوستان امام دهم و یازدهم ، آشنا شدم و از او خواستم که پاره‌ای از کراماتی را که از امام هادی دیده، برایم بازگو کند. او گفت: مولایم امام هادی تجارت را به من آموخت و شبی مرا فراخواند و نامه‌ای به خط رومی به من داد و مرا روانه بغداد کرد و گفت: «برو در فلان روز و فلان مکان، مواظب برده‌فروشی به نام عمر بن یزید نخّاس باش. کنیزی با این ویژگی‌ها در میان کنیزان اوست. پیش او برو و این نامه را به او بده.» بشر می‌گوید: چنان کردم که امام فرموده بود. کنیز پس از خواندن نامه، سخت گریست و صاحب خود را سوگند داد که او را به شخص دیگری نفروشد و من سرانجام او را با همان مبلغ که امام در کیسه قرار داده بود، خریدم و به منزل خود در بغداد بردم. در آنجا نرجس داستان خود را برای بشر بیان می‌کند که من دختر یسوعا، فرزند قیصر روم هستم و مادرم نیز از نسل شمعون، خواری حضرت مسیح است و...^{۱۹}

نقد مهمی به این حدیث از نظر تاریخی وارد کرده‌اند که این قضیه پس از سال ۲۴۲ قمری اتفاق افتاده، در حالی که از آن سال به بعد، جنگی میان دولت روم و مسلمانان رخ نداده است. پس از تثبیت حکومت اسلامی و گسترش نفوذ فرهنگ اسلامی در کشورهای هم‌سایه، جنگ و گریزهای بسیاری بین روم شرقی و مسلمانان صورت گرفت که تاریخ‌نویسان عرب و روم، زوایای گوناگون آن را ترسیم نموده‌اند. مسلمانان چندبار تا دروازه‌های قسطنطنیه پیش رفتند و از طرف دیگر، روم نیز آرام نبود و به تجاوزات محدود و گاهی گسترده علیه مسلمانان دست می‌زد.^{۲۰} به گفته اصطخری، منطقه سرسبز «بدرولیه»، محل تلاقی و تجمع اعراب و رومیان بوده که رودخانه زلالی در آن جریان داشته است.^{۲۱}

جنگ‌های متعدد و گاه خونینی در سال‌های ۲۳۹ - ۲۵۳ قمری بین سپاه روم و اسلام گزارش شده که اسیران و کشته‌های فراوانی داشته است. این جنگ‌ها در دوران حکمرانی متوکل (۲۳۲ - ۲۴۸ قمری)، منتصر (۶ ماه)، مستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ قمری) و معتز (۲۵۲ - ۲۵۵ قمری) به صورت پراکنده ادامه داشته است.^{۲۲} در این دوره، «میخائیل سوم» امپراتور روم شرقی بود.^{۲۳} در این دهه، جنگ معروفی بین مسلمانان و رومیان اتفاق نیفتاد، ولی گزارش‌های تاریخی از درگیری‌های همیشگی مرزی بین آنان حکایت دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

طبری درباره حوادث سال ۲۴۱ قمری می‌نویسد:

در این سال، رومی‌ها به «عین زربه» حمله بردند، همه ساکنانش را اسیر کردند و اموالشان را به غارت بردند. هم‌چنین در این سال، بین مسلمانان و رومیان تبادل اسیران صورت گرفت.^{۲۴}

تعداد اسیران مبادله شده مسلمانان را ۱۷۴۸ نفر زن ذکر کرده‌اند.^{۲۵}

وی بار دیگر درباره حوادث سال ۲۴۲ قمری می‌نویسد:

در این سال، رومی‌ها به «شمشاط» (سرزمین‌های شمالی عراق) حمله کردند. آنان با هجوم به «شمشاط»، «آمد» و «تفریق»، ده‌هزار تن از مسلمانان را اسیر کردند.^{۲۶}

بنابراین، قدیمی‌ترین خبر در مورد ملیت مادر امام زمان به سال ۳۸۶ قمری برمی‌گردد که شیخ صدوق آن را در کتاب *کمال‌الدین* نقل می‌کند. بنابراین خبر، مادر امام زمان، دختر یکی از حاکمان مسیحی روم و مادرش نیز مسیحی بوده است. وی در جنگی اسیر مسلمانان شد و به کنیزی امام هادی درآمد

نیز می‌نویسد:

در این سال، متوکل بغا را از دمشق به جنگ روم فرستاد. وی در ماه ربیع‌الآخر با رومیان وارد جنگ شد و صمله را فتح کرد.^{۳۷}

در جای دیگر می‌نویسد:

و بعث ملک الروم فیها بأسری من المسلمین...^{۳۸}

در این سال، حدود ۷۷ نفر از اسیران مسلمانان با رومیان مبادله شدند.

در سال ۲۴۶ قمری هم مبادله اسرا صورت گرفت. نصر بن الازهر شیعی فرستاده متوکل به روم، برای پرداخت فدیة به منظور آزاد کردن اسیران می‌گوید:

وقتی به قسطنطنیه رسیدم، با همان لباس و شمشیر و خنجر و کلاهی که داشتم، به سرای قیصر میخائیل رفتم. بین من و دایی قیصر که سرپرست وی بود، مناظره‌ای درگرفت.^{۳۹}

در سال ۲۴۸ قمری، جنگ سختی بین مسلمانان و رومیان به وقوع پیوست. ابن‌اثیر درباره حوادث این سال می‌نویسد:

وفیها غزا الصائقة و صیف، و كان مقبلاً بالثغر المباحی حتی ورد علیه موت المنتصر ثم دخل بلاد الروم فافتح حصناً يقال له «فرود به»...^{۴۰}

در این سال، «المنتصر» خلیفه عباسی، لشکر عظیمی را که اکثر آنان از ترکان بودند، به سوی بلاد روم اعزام کرد. این جنگ برای خارج کردن قوای روم از سرزمین‌های اسلامی صورت گرفت که در سال ۲۲۳ قمری در جنگ عموریه به دست آورده بودند.

فازلیف، تاریخ‌نگار مشهور روسی می‌نویسد:

در سال ۲۴۸ قمری سردار مسلمانان با رومیان پیکار کرد. بسیاری از اشراف و بزرگان روم را اسیر کرد.^{۴۱}

در سال ۲۴۹ قمری هم جنگ سختی میان مسلمانان و رومیان رخ داد:

فَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ ذَلِكَ غَزَا جَعْفَرُ بْنُ دِينَارِ الصَّائِقَةِ، فَافْتَتَحَ حَصْنًا وَمَطَامِيرًا، وَاسْتَأْذَنَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَقْطَعِ فِي الْمَصِيدِ إِلَى نَاحِيَةِ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ... وَحَارَبَهُ بِمَنْ مَعَهُ حَارِبًا شَدِيدَةً،

قتل فیها خلق کثیر من الفریقین، ثمَّ أحاطت به الروم و هم

خمسون ألفاً، فقتل عمر و ألفاً رجل من المسلمین...^{۴۲}

عمر بن عبیدالله اقطع فرمانده این جنگ بود. وی با لشکر روم که خود قیصر نیز در آن حضور داشت، درگیر شد و از هر طرف جمع کثیری به قتل رسیدند و بعد از آن به سوی ثغور جوریه حمله کردند و اموال و ناموس مردم را به غارت بردند. در این سال، در جنگی دیگر، علی بن امینی، از فرمان‌دهان مسلمانان، به قتل رسید.^{۴۳}

ابن‌اثیر درباره حوادث سال ۲۵۳ قمری می‌نویسد:

در این سال، جنگ سختی بین سلیمان بن عمران الادی و عترة درگرفت و افراد زیادی کشته و اسیر شدند. در این جنگ، پیروزی با سلیمان بود و از بزرگان هم بیش از صد نفر اسیر شدند.^{۴۴}

از مجموع گزارش‌های تاریخی چنین به دست می‌آید که رومی‌ها، در سال ۲۴۱ قمری به «عین‌زربه» حمله نمودند و ساکنان آن جا را اسیر کردند. در همین سال، اسیران دو طرف مبادله شدند. در آن سال، رومی‌ها به سرزمین‌های شمالی عراق حمله کردند و در «شمشاط»، «آمد» و «تفریق» ده هزار تن از مسلمانان را اسیر نمودند و بعد به سرزمین‌های روم بازگشتند. مسلمانان نیز به تعقیب آنان پرداختند و امپراتور میخائیل سوم، با دشواری فراوان خود را نجات داد. این حمله شدید، آغاز دوره‌ای از درگیری‌های طولانی میان دو طرف به حساب می‌آید. امیر عمر بن عبیدالله و امیر طرطوس در پاسخ به حمله رومی‌ها به شمال عراق، به سرزمین‌های روم حمله کردند. متوکل، خلیفه عباسی در سال ۲۴۴ قمری، سپاهی را به سوی روم اعزام کرد. این سپاه دژهایی را فتح نمودند که دژ «سمالو» مهم‌ترین آنها به شمار می‌آمد.

اوضاع در مرزها، هم‌چنان ناآرام بود و طرفین به حملاتی بر ضد یک‌دیگر دست می‌زدند تا این که مسلمانان به فرمان‌دهی عمر بن عبدالله اقطع در سال ۲۴۷ قمری شکستی سنگین بر امپراتور روم وارد کردند و در پی آن به داخل سرزمین‌های روم راه یافتند و ثغرا^{۴۵} ارمیناک را خراب و «سامسون» را فتح کردند.^{۴۶} ورود نیروهای اسلام به این بندرها، تهدید جدی بر ضد امپراتوری روم به حساب می‌آمد. امپراتور روم به این تجاوز واکنش نشان داد و سپاهی عظیم بیشتر از پنجاه هزار نفر جنگ‌جو به فرمان‌دهی «بتروناس» برای جنگ با مسلمانان فرستاد. دو سپاه در محلی به نام «بوزون»، بین

دریاچه «تاتا» و رودخانه «هالیس»، با هم نبرد کردند. در این جنگ، عمر بن عبیدالله کشته شد. علی بن یحیی ارمنی در سال بعد در جنگی که برای انتقام گرفتن از قتل عمر رخ داد، به قتل رسید. کشته شدن این دو فرمان‌ده، تأثیر بسیاری بر بیداری روحیه جهاد در مسلمانان داشت، به طوری که مردم بغداد و سامرا در مساجد و گذرگاه‌ها، فریادهای جهاد و آماده‌باش سر دادند.^{۳۷} پس از پیروزی رومی‌ها، مناطق مرزی دست‌خوش تغییرات بسیاری شد و مسلمانان توانستند دژهای دیگری را تصرف نمایند و به داخل «کبادوکیا» در شرق رودخانه هالیس نفوذ کنند. این درگیری‌ها به صورت متناوب در سال‌های بعد هم ادامه داشت.^{۳۸}

با توجه به جنگ‌های رخ داده در آن عصر و اختلاف اخبار در مورد اسارت مادر حضرت مهدی، چند احتمال در این جا وجود دارد:

نخست این که بنا بر نظر فازلیف و دیگر تاریخ‌نویسان، جنگ‌هایی در سال ۲۴۸ قمری بین مسلمانان و رومیان در گرفت و تعدادی از شاهزاده‌ها اسیر شدند. احتمال دارد نرجس‌خاتون در این جنگ اسیر شده باشد. در این زمان امام حسن عسکری شازده ساله و نرجس‌خاتون هم پانزده ساله بودند. اگر ازدواج آنان در سال ۲۵۳ یا ۲۵۴ قمری صورت گرفته باشد، نتیجه می‌گیریم که نرجس‌خاتون حدود شش سال نزد حکیمه‌خاتون بوده و با عقاید و احکام اسلامی آشنا شده و بعد از آن به ازدواج امام حسن عسکری در آمده است. این احتمال بعید به نظر می‌رسد؛ چون با متن روایت بشیر بن سلیمان و بشارت امام دهم به نرجس و علاقه ایشان به امام حسن عسکری سازگار نیست.

دوم آن که بنا بر نقل *الکامل*، در جریان جنگی که در سال ۲۵۳ قمری رخ داد و برخی از شاهزادگان و بزرگان در آن به اسارت مسلمانان درآمدند، نرجس‌خاتون اسیر شد. با توجه به این که امام زمان در سال ۲۵۵ قمری به دنیا آمده، نتیجه می‌گیریم که آن بانو در سال ۲۵۳ قمری وارد سامرا شد و دو یا سه ماه در خانه حکیمه‌خاتون، عقاید و احکام اسلامی را فراگرفت و در اواخر سال ۲۵۳ قمری یا اوایل سال ۲۵۴ قمری با امام حسن عسکری ازدواج کرد.

سوم آن که بنا بر برخی از کتاب‌های تاریخی شیعه، نرجس هنگام ازدواج سیزده سال داشته است که با مستندات تاریخی غرب سازگاری ندارد؛ زیرا کلیسا در آن عصر، ازدواج دختران کمتر از پانزده سال را ممنوع کرده بود.^{۳۹} با توجه به این که خانواده نرجس از خانواده‌های مذهبی روم بوده، می‌توان گفت این قانون در مورد دختر قیصر به یقین اجرا شده و مراسم ازدواج او با پسر عمویش در کمتر از پانزده سالگی برگزار نشده است.

در جواب این اشکال باید گفت: احکام و مقررات کلیسای روم شرقی با روم غربی فرق دارد. به عبارت دیگر، کلیسای ارتودوکس با کاتولیک فرق می‌کند و ممنوع بودن ازدواج دختر پیش از پانزده سالگی، به روم غربی و کلیسای کاتولیک مربوط می‌شود.

چهارم آن که پژوهشگر معاصر، سیدمحمد صدر می‌گوید:

احتمال دارد نرجس در جنگی که در سال ۲۴۹ قمری میان مسلمانان و رومیان رخ داده، اسیر شده و تا سال ۲۵۴ قمری در دست ارباب خود بوده و در آن سال او را به فرستاده امام هادی فروخته باشد. این احتمال، با روایت صدوق که نشان‌گر عشق و علاقه نرجس

به این وصلت و قول و قرارهای او با امام هادی در عالم خواب سازگاری ندارد. علاوه بر آن، از نظر عرف بعید به نظر می‌رسد کسی که شغلش برده‌فروشی باشد، کنیزی را پنج یا شش سال نزد خود نگاه دارد.^{۴۰}

به نظر نگارنده، احتمال سوم، قوت و صحت بیشتری دارد؛ زیرا با روایت صدوق و واقعیت‌های موجود تاریخی مطابق است؛ چون ابن اثیر، از اسیر شدن تعدادی شاهزاده در این جنگ خبر می‌دهد. هم‌چنین این خرید و فروش و ازدواج در اواخر عمر شریف امام هادی اتفاق افتاده که فقط این احتمال، هم با متن حدیث می‌تواند مغایر نباشد و هم با واقعیت‌های موجود تاریخی تطبیق کند.

هم‌چنین از بین دیدگاه‌هایی که در مورد هویت مادر امام زمان وجود دارد، دیدگاه اول صحیح به نظر می‌رسد؛ چون: - با روایت شیخ صدوق تناقض و تعارضی ندارد. شیخ صدوق می‌گوید:

روزی از روزها امام حسن عسکری به دیدن عمه خود (حکیمه) می‌رود و کنیزی را می‌بیند که توجه او را به خود جلب می‌کند. حکیمه‌خاتون به او می‌گوید: «ای سید و آقای من، می‌خواهی این کنیز را به تو ببخشم؟» امام می‌گوید: «عمه جان، از این کنیز تعجب می‌کنم!» حکیمه می‌گوید: «چرا؟» آن حضرت می‌فرماید: «به همین زودی، فرزندی از او به وجود می‌آید که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.» حکیمه می‌گوید: «او را برای تو می‌فرستم» و امام حسن عسکری به شرطی قبول می‌کند که پدر گرامی‌اش، امام هادی اجازه بدهد. حکیمه برای گرفتن اجازه از امام هادی به خانه برادر می‌رود. به محض ورود او، امام هادی می‌فرماید: «ترجس را پیش فرزندم بفرست...»^{۴۱}

- طرف‌داران این نظریه از نظر زمانی، از همه راویان روایت شیخ صدوق متأخرتر هستند.

- شیخ صدوق این روایت را بعد از آن نقل معروف آورده است. این نظر با همه نظرهای موجود در مورد کنیز بودن مادر امام زمان سازگاری دارد. - این روایت با واقعیات تاریخی سازگار است و تنها روایتی

به شمار می‌آید که تاریخ ازدواج را روزهای آخر عمر شریف امام هادی ذکر می‌کند.

- بیشتر پژوهشگران معاصر به این نظر توجه دارند، از جمله: جاسم حسین، سیدمحمد صدر و پورسیدآقایی.^{۴۲}

زادگاه، پدر، مادر و نام مادر امام زمان مطلب دیگری است که از نظر تاریخی در روایت شیخ صدوق باید درباره آن بحث و بررسی کرد. مادر امام زمان در این حدیث خود را چنین معرفی می‌کند:

أنا مليكة بنت يشوعا ابن قيصر ملك الروم، وأمّي من ولد الحواريين تنسب إلى وصّى المسيح شمعون...^{۴۳}
من مليکه دختر يشوعا، فرزند قيصر دوم روم هستم و مادرم از فرزندان منتسب به حواریان مسیح شمعون است....

واژه «روم» در آن عصر دارای معنای وسیعی بوده و تمام کشورهای مسیحی‌نشین و خارج از اسلام مثل سوریه، لبنان، ترکیه و تمام اروپا را دربر می‌گرفته است. شهر روم، مهد و مرکز امپراتوری بزرگ روم به شمار می‌رفته است. امپراتور مشهور روم، کنستانتین (قسطنطین) در سال ۳۱۲ میلادی، آیین مسیح را به منزله دین رسمی روم پذیرفت و پایتخت را در سال ۳۳۰ میلادی به قسطنطنیه (استانبول) منتقل کرد.^{۴۴} بعد از مرگ کنستانتین، امپراتوری روم میان سه پسرش تقسیم شد. پس از آنان، رومی‌ها، «والنتین» را به امپراتوری برگزیدند. او کشور روم را به دو بخش شرقی (با مرکزیت قسطنطنیه) و غربی (با پایتختی شهر روم) تقسیم کرد.^{۴۵} قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری روم شرقی، از عظمت و زیبایی خاصی برخوردار بود و محور سیاسی، فرهنگی و دینی دنیای مسیحیت به شمار می‌رفت.^{۴۶} ویل دورانت درباره این شهر می‌گوید:

این شهر در طی ده قرن پس از پایتخت شدن، تبدیل به غنی‌ترین، زیباترین و متمدن‌ترین شهر جهان شد...^{۴۷}

امروزه قسطنطنیه، قسمتی از ترکیه فعلی و به نام استانبول معروف است. در بین سال‌های ۸۴۲ - ۸۶۷ میلادی، ۱۲۸ - ۲۵۳ قمری، میخائیل سوم قیصر روم شرقی بوده است.^{۴۸} پسر قیصر يشوعا، با یکی از نوادگان شمعون صفا، از حواریان حضرت مسیح، ازدواج می‌کند. حاصل این ازدواج دختری است به نام «ملیکه» که

در نوجوانی قصد داشت با پسر عمومی خود ازدواج کند.

از نظر تاریخی، این جریان تا امپراتوری میخائیل سوم و درگیری‌های او با قوای اسلام واضح است و بیشتر تاریخ‌نگاران مسلمان و غیرمسلمان به آن اشاره می‌کنند، اما درباره این که آیا او پسری به نام یسوعا داشته یا ملیکا دختر یسوعاست، مدرکی غیر از حدیث صدوق یافت نشده است. قیصر روم شرقی در زمان خلافت متوکل، یعنی زمانی که این جریان اتفاق افتاده، میخائیل بوده. بنابراین، ملیکه نوه اوست؛ چون لفظ «قیصر» فقط لقب امپراتوران بزرگ روم بوده و به هر امیر و استان‌داری اطلاق نمی‌شده^{۴۹} که بگوییم شاید او دختر یکی از حاکمان یا استان‌داران مناطق مرزی بوده باشد. از طرف دیگر، مادر امام زمان می‌گوید: «برای ازدواج من، مجلس باشکوهی متشکل از بزرگان و امیران و راهبان بزرگ روم شرقی برگزار شد که این مجلس با شکوه را فقط قیصر روم برگزار می‌کرد.»

نرجس خاتون در این روایت، مادر خود را به یکی از حواریون حضرت عیسی به نام شمعون منتسب می‌کند. تاریخ در این باره هم سکوت کرده و از شخصی به نام یسوعا که با یکی از منتسبان به حواریون حضرت مسیح ازدواج کرده و ثمره این ازدواج دختری به نام ملیکه باشد، سخن به میان نیاورده است، اما بی‌شک، تبار شمعون در طول تاریخ همیشه در گروه مؤمنان قرار داشته‌اند و گزارش‌هایی هم مبنی بر این که این نسل تا دوران حکومت علی باقی بوده‌اند. وجود دارد؛ برای مثال، در نزدیکی منطقه صفین، شخصی ضمن ارادت به علی عرض می‌کند:

... من از نسل شمعون هستم؛ او که بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین حواری نزد عیسی بود...^{۵۰}

حال درباره این که کسی از منتسبان به این حواری در قصر قیصر روم، در فاصله‌ای تاریخی که این وقایع اتفاق افتاده، بوده یا نه، به جز فرمایش خود نرجس خاتون و نقل شیخ صدوق، سند و مدرک تاریخی که این ادعا را ثابت کند، یافت نشده، به ویژه این که نرجس در این روایت، به صورت کلی سخن گفته و هیچ اسمی از مادرش نبرده، بلکه به نوعی شرافت خود و خانواده‌اش را به رخ بشر بن سلیمان کشیده است. بنابراین، روشن کردن نام مادر نرجس بسیار مشکل است. در حدیث صدوق، مادر بزرگوار امام زمان خود را به نام «ملیکه» معرفی می‌کند، اما در منابع دیگر، نام‌های دیگری نیز برای آن بانو ذکر شده که مشهورترین آنها عبارتند از: نرجس، صقیل، خمت، ریحانه و سوسن.

در حدیث صدوق،
مادر بزرگوار امام
زمان خود را
به نام «ملیکه»
معرفی می‌کند، اما در
منابع دیگر، نام‌های
دیگری نیز برای آن
بانو ذکر شده که
مشهورترین آنها
عبارتند از: نرجس،
صقیل، خمت، ریحانه
و سوسن

پی نوشت

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
 ۲. نعمانی، *الغیبه*، ترجمه علی اکبر غفاری، ص ۳۲۳، نشر صدوق.
 ۳. مسعودی، *اثبات الوصیة*، ص ۲۵۷، انتشارات انصاریان.
 ۴. همان، ص ۲۶۳.
 ۵. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، ص ۴۱۷، مؤسسه نشر اسلامی.
 ۶. شیخ مفید، *الارثیة*، ج ۲، ص ۳۳۹، انتشارات موسسه احیاء التراث.
 ۷. شیخ طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۱۲۴، انتشارات مکتبه نینوا، تهران.
 ۸. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۴، ص ۱۷۶، انتشارات دار صادر بیروت.
 ۹. شهید اول، *الدروس الشرعیة*، ص ۱۶، النشر الاسلامی.
 ۱۰. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۱۷.
 ۱۱. طبری، *دلائل الامامة*، ص ۲۶۲، منشورات حیدریه.
 ۱۲. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۰۸.
 ۱۳. فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، ج ۱، ص ۲۵۲.
 ۱۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۲، ص ۴۴۰.
 ۱۵. نیلی، *منتخب الانوار*، ص ۱۰۵.
 ۱۶. سید محمد صدر، *پژوهشی در زندگی امام مهدی*، ترجمه شیرازی، ص ۲۰۴، انتشارات جهان آرا.
 ۱۷. باقر شریعت قریشی، *حیة الامام المهدی*، ص ۲۱.
 ۱۸. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام زمان*، ترجمه محمدتقی آیت الهی، ص ۱۱۴، انتشارات امیرکبیر.
 ۱۹. *کمال الدین*، ص ۴۱۷، *الغیبه*، ص ۱۲۵.
 ۲۰. یاقی، *مرآة الجنان*، ج ۲، ص ۹۲.
 ۲۱. اصطخری، *المسالك والممالک*، ص ۹۱.
 ۲۲. نک: محمد بن احمد کنعان، *تاریخ دولة العباسیة*، ج ۱، ص ۱۲۷.
 ۲۳. نک: ادوارد گیسون، *انحطاط و سقوط امپراتوری روم*، ترجمه شادمانی، ج ۳، ص ۱۵۷۹.
 ۲۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۱۷۳، انتشارات دارالفکر.
 ۲۵. همان، ص ۱۷۶.
 ۲۶. همان.
 ۲۷. همان، ص ۱۷۷.
 ۲۸. همان، ص ۱۷۸.
 ۲۹. همان، ص ۱۹۵؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۸۹.
 ۳۰. همان، ص ۱۱؛ *تاریخ طبری*، ص ۱۹۵.
 ۳۱. فازلیف روسی، *العرب والروم*، ترجمه محمد عبدالهادی، ص ۲۲۵.
 ۳۲. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۴، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت؛ *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۲۰۷.
 ۳۳. *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۲۰۷.
 ۳۴. *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۱۸۱.
 ۳۵. «تغور» یعنی سرحدها، مرزها و دربندها، مخصوصاً بین مسلمانان و کفار. *فرهنگ معین*، ج ۱، ص ۱۱۹۰. «تغور» هر موضعی را گویند که
- نزدیک به خاک دشمن باشد. (*لغت نامه دهخدا*، ج ۱۳)
 ۳۶. سامسون، بزرگ ترین بندر کبادوکیا در دریای سیاه بود.
 ۳۷. در مورد درگیری های این دهه (۲۳۹ - ۲۵۲ قمری)، نک: *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۵ و ۲۰۷؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۸۰، ۸۱، ۸۵ و ۹۵؛ *البدایة و النهایة*، ج ۱۰، ص ۳۲۳، ۳۴۳ و ۳۴۵.
 ۳۸. نک: محمد سهیل طقوش، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت الله جودکی، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ص ۲۶۱.
 ۳۹. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه پاینده، ص ۱۱۰۸.
 ۴۰. *پژوهشی در زندگی امام مهدی*، ص ۱۱۷.
 ۴۱. همان، ص ۲۱۷.
 ۴۲. همان؛ *تاریخ سیاسی غیبت امام زمان*، ص ۱۱۵؛ پورسیدآقای، *تاریخ عصر غیبت*، ص ۳۹.
 ۴۳. *الغیبه*، ص ۱۲۵؛ *کمال الدین*، ص ۴۱۷.
 ۴۴. دویت ویلیام، *حوادث بزرگ تاریخ*، ترجمه: رضا امینی، ص ۴۰؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۳۴۷.
 ۴۵. *المسالك والممالک*، ص ۸۷؛ جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ص ۲۹؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ترجمه پاینده، ج ۱، ص ۳۰۹.
 ۴۶. *مسالك و ممالک*، ص ۹۰؛ *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۳۴۷.
 ۴۷. *تاریخ تمدن*، ج ۴، ص ۹؛ محمود قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا، ص ۶۸۶.
 - ۴۸.
 ۴۹. کارل گریمبیرگ، *تاریخ بزرگ جهان*، ترجمه دهشیری، ج ۳، ص ۱۲۹.
 ۵۰. علامه مجلسی، *بهار الانوار*، ج ۱۵، ص ۲۳۹.